

## SEPARATE OPINION

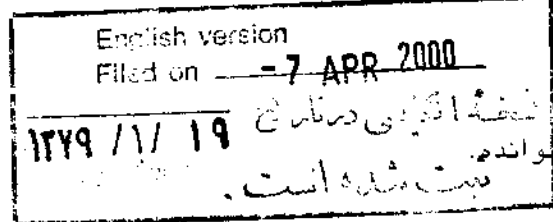
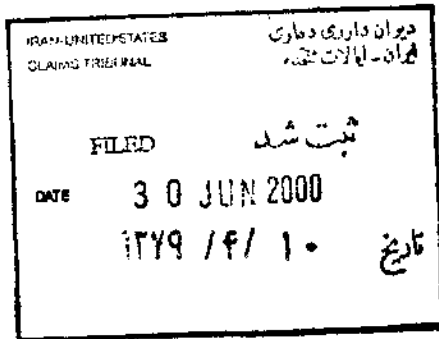
Case No. A11

Full Tribunal

پرونده شماره الف - ۱۱

هیئت عمومی دیوان

حکم شماره ۵۹۷ - الف ۱۱ هیئت عمومی دیوان



جمهوری اسلامی ایران،

خواهان

و

ایالات متحده آمریکا.

## نظر جداگانه ریچارد ام. ماسک

۱- من با حکم جزئی دیوان موافقت می‌کنم تا اکثریت به وجود آید و حکم صادر شود. طبق رویه معمول دیوان،<sup>۱</sup> من تحلیل شخصی خود را از برخی موضوعات که با استدلال مندرج در حکم جزئی مغایرت دارد، در زیر مورد بحث قرار می‌دهم. نکات مورد نظر من توسط حداقل یکی از طرفین مطرح شد، لیکن در نظر مفصل دیوان کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و یا اصلاً هیچ در نظر گرفته نشده و توضیحی نیز برای آن وجود ندارد. با آنکه من درباره برخی موضوعات نظرهای متفاوت دارم و با برخی استدلالات موافق نیستم و از شکل حکم صادره متأسفم، در اوضاع و احوال موجود، با حکم جزئی به شرحی که در مدلول آن منعکس شده است موافقت می‌کنم تا اکثریت حاصل شود. یک حکم جزئی وجود دارد که به اکثریتی از داوران دیوان نیازمند است. بند ۱ ماده ۳۱ قواعد دیوان. چهار داور با حکم جزئی مخالفت یا با آن موافقت دارند. من اعتقاد ندارم که برای موضوعات مختلفی که این حکم جزئی را تشکیل می‌دهند اکثریتهای مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد، خصوصاً در هنگامی

<sup>۱</sup> به عنوان مثال، بنگرید به: نظر جداگانه داوران آلدریچ، هولتزمن و ماسک راجع به موضوع نسرود تعلق بهره به حساب تضمینی در پرونده ایران - ایالات متحده الف-۱۰ (موضوعات ۲.۱ و ۴)، تصمیم شماره ۱۲-الف-۱ هیئت عمومی مورخ ۱۲ مرداد ماه ۱۳۶۱ [سوم اوت ۱۹۸۲]، چاپ شده در 1 Iran-U.S. C.T.R. 200 نظر موافق ریچارد ام. ماسک در پرونده آلترا سیستمز اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۲-۸۴-۲۷ مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۶۱ [چهارم مارس ۱۹۸۲]، چاپ شده در 2 Iran-U.S. C.T.R. 114. همچنین بنگرید به: Case Concerning the Arbitral Award of 31 July 1989 (Guinea-Bissau v. Senegal) 1991 I.C.J. 53 (نظرات ناهامانگ با حکم داوری در اعلامیه یک داور موافق، منضم به حکم، اکثریت را از بین نمی‌برد و حکم را باطل نمی‌کند): Stephen Schwebel, May the Majority Vote of an International Arbitral Tribunal be Impeached?, 13 ARB. INT'L 145 (1997); ALAN REDFERN & MARTIN HUNTER, LAW AND PRACTICE OF INTERNATIONAL COMMERCIAL ARBITRATION 397 (3d ed. 1999)

که موضوعات عملاً به بخشهای کوچکتری تقسیم نشده است.<sup>۲</sup> من در زمانی یادآور شدم که "از عواقب بالقوه تقسیم غیر لازم یک پرونده به بخشهای مختلف و سپس تصمیم گیری تدریجی در مورد هر بخش در مواقع مختلف و با اکثریتهای متفاوت" نگران هستم. نظر مخالف ریچارد ام. ماسک با حکم نهایی در پرونده آلترا سیستمز اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم نهایی شماره ۳-۸۴-۸۹ مورخ ۱۶ آذر ماه ۱۳۶۲ [هفتم دسامبر ۱۹۸۳]، چاپ شده در 4 Iran-U.S. C.T.R. 80,82. در این پرونده، موضوعات حتی به بخشهای کوچکتری تقسیم نشده بود. داشتن اکثریتهای جداگانه برای موضوعات متفاوت یک پرونده "اگر با نص قاعده صدور حکم توسط اکثریت مغایرت نداشته باشد، یا روح آن مغایر است". همان مأخذ. چنین رویه ای، با ایجاد اجماع در تصمیم گیری منافات دارد. وجوب اکثریت در قواعد آنسیترال و قواعد دیوان در حل و فصل اختلافات بین دولتها سابقه طولانی دارد<sup>۳</sup> و از پشتیبانی گسترده ای برخوردار بوده است.<sup>۴</sup> بر این اساس، به رغم هر رویه دیوان که خلاف آن باشد، من معتقدم که موافقت من برای ایجاد اکثریت در این حکم جزئی ضرورت دارد.

#### ابلاغ اخطار به

۲- دیوان نظر داده است که تعهدات ایالات متحده به انسداد و الزام ارائه اطلاعات<sup>۵</sup> درباره اموال یک خویشاوند نزدیک شاه سابق موقعی ایجاد می شود که ایران به اداره نظارت بر اموال خارجی ایالات متحده ("اداره نظارت") اطلاع دهد که آن خویشاوند مورد ابلاغ واقع شده به نحوی که "منطقاً و ظاهراً منطبق با قانون حاکم بر مرجع رسیدگی باشد". حکم جزئی، بندهای ۲۲۸ و ۲۱۳-ب-ب. ظاهراً نظر دیوان این است که لازمه چنین "ابلاغ" آن است که "منطقاً طوری طرح شود که به آن خواننده اخطار واقعی دعوی داده شود". همان مأخذ. دیوان می افزاید که کلمات "ابلاغ شده" به عنوان خواننده

<sup>۲</sup> REDFERN & HUNTER, supra note 1, at 377 ("بطور کلی، غیر متعارف است که یک دیوان داور حکم خود را به چند بخش مختلف تقسیم کند که در آن، مدلول حکم در رأی از طرق مختلف حاصل شده باشد. چنانچه درباره یکی از موضوعات متعدد اتفاق نظر نباشد، حکم بصورت کلی معمولاً توسط اکثریت صادر خواهد شد. در صورتی که در مورد چند موضوع اکثریت وجود نداشته باشد، چنانچه مقررات ذیربط اجازه دهد، حکم بصورت کلی باید حکم رئیس داور باشد؛ در غیر این صورت، داوران باید کار را به انحصار گوناگون ادامه داده کوشش کنند تا تصمیمی با اکثریت حاصل شود.")

<sup>۳</sup> بنگرید به: JACKSON RALSTON, THE LAW AND PROCEDURE OF INTERNATIONAL TRIBUNALS 109-10 (rev. ed. 1926); Republic of Columbia v. Cauca Company 190 U.S. 524 (1903), J.L. SIMPSON AND HAZEL FOX, INTERNATIONAL ARBITRATION 222-23 (1959)

<sup>۴</sup> بنگرید به: HOWARD M. HOLTZMANN AND JOSEPH E. NEUHAUS, A GUIDE TO THE UNCITRAL MODEL LAW ON INTERNATIONAL COMMERCIAL ARBITRATION 808-11 (1989)

<sup>۵</sup> منظور من از تعهدات "انسداد" و "ارائه اطلاعات" عبارت است از تعهدات مسدود کردن و منع انتقال داراییها، الزام ارسال گزارش توسط اشخاص واقع در حوزه قضایی ایالات متحده درباره داراییها، و ارسال اطلاعات مزبور به ایران.

در بند ۱۲ بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ("بیانیه عمومی") به معنای ابلاغ بدون معارضه یا ابلاغ معتبر قانونی نبوده بلکه به معنای هر اقدامی است که ایران در ابلاغ دادخواست انجام داده مادام که "ظاهراً طبق قانون قابل اعمال مرجع رسیدگی" بوده است. همان مأخذ. دیوان تشخیص نمی‌دهد که منظور از ابلاغ ظاهراً معتبر الزاماً دادن اخطار عملی لازم به یک خواننده نیست و کسی را به صورت "ابلاغ شده به عنوان خواننده". به نحوی که در بند ۱۲ بیانیه عمومی بکار رفته، در نمی‌آورد.

۳- در بند ۱۲ بیانیه عمومی، طرفین کلمه "ابلاغ شده" را در موقع عطف به خویشاوندان شاه سابق که ایران ممکن بود علیه آنها در ایالات متحده طرح دعوی کند و نیز برای مشخص کردن آنان، بکار بردند.<sup>۶</sup> دو دولت درباره طرح دعوی در ایالات متحده توافق کردند. در این مقال، باید فرض نمود که کلمه "ابلاغ شده" چنانکه دیوان اذعان دارد، اشاره به قوانین و مقررات ایالات متحده درباره ابلاغ دارد، زیرا موضوع بحث، دعوی در ایالات متحده بود. ابلاغ، طبق تعریف، به معنای ابلاغ صحیح قانونی است. بدون ابلاغ قانوناً معتبر، ابلاغی وجود ندارد. تعریف ابلاغ چنین است: "تحویل رسمی یک سند قانونی به یک نفر گیرنده به نحوی که قانوناً بتوان او را مطلع از دریافت آن دانست".  
 1 B. RISTAU, INTERNATIONAL JUDICIAL ASSISTANCE (CIVIL AND COMMERCIAL) 123 (1984) (emphasis added), cited in Volkswagenwerk Aktiengesellschaft v. Schlink, 486, U.S. 694, 700, WEBSTER'S NINTH: 108 S. Ct. 2104, 2108, 100 L. Ed. 2d 722, 731 (1988) همچنین بنگرید به: NEW COLLEGIATE DICTIONARY 1076 (1985) ("ابلاغ" یعنی "عمل توجه دادن یک نفر به قرار قانونی، رسیدگی‌های قضایی یا احضاریه به شرح مقرر در قانون" (تأکید افزوده شده است)).

۴- در صورتی که مراد طرفین آن بود که تعهدات انسداد و ارائه اطلاعات مندرج در بندهای ۱۲ و ۱۳ بیانیه عمومی، هنگام اطلاع از دعوی مدنی یا ابلاغ ظاهری، صرفنظر از وجود یا عدم ابلاغ قانوناً معتبر، تحقق یابد، طرفین می‌توانستند صراحتاً مقرر کنند که تعهدات انسداد ایالات متحده مثلاً موقعی تحقق می‌یابد که خواننده اطلاع حاصل کرده که ایران دعوی به منظور بازپس گرفتن اموال و دارایی‌های متعلق به خود در ایالات متحده اقامه کرده یا هنگامی که خواننده ای ظاهراً ابلاغ دریافت کرده باشد. لیکن طرفین چنین نکردند، با آنکه پیش از امضای بیانیه‌های الجزایر اطلاع داشتند که امکان دارد خواننده ای ابلاغ را مورد معارضه قرار دهد، زیرا قبلاً در پرونده فرح دیبا پهلوی، ابلاغ مورد ایراد و معارضه واقع شده بود.

<sup>۶</sup> هر چند دیوان درباره این موضوع تصمیمی اتخاذ نکرده، به نظر می‌رسد که تعهدات ایالات متحده در مورد ترکه (estate) شاه سابق موقعی تحقق می‌یافت که estate تشکیل و (از طریق نماینده شخصی)، مورد ابلاغ واقع شده یا در رسیدگی‌های قضایی علیه خود حضور یافته یا حاضر تلقی شده باشد.

۵- در ایالات متحده، چنانچه ابلاغ ناقص باشد - یعنی اگر ابلاغ مطابق الزامات قانونی مرجع رسیدگی نباشد، دادگاه می‌تواند آن را نقض یا دعوی را رد نماید. دیوانعالی ایالات متحده اخیراً اظهار داشت که "ابلاغ، در سنت دیرینه نظام دادگستری ما، دارای اهمیت فراوان برای هر گونه تحمیل امور شکلی به هر خواننده موسوم در پرونده است". پرونده *Murphy Brothers, Inc. v. Michetti*, 526 U.S. 344, 350, 119 S. Ct. 1322, 1326. 143 L. Ed. 2d 448, 456 (1999). (در پرونده مذکور، دادگاه نظر داد که مدت زمانی که ظرف آن، خواننده ای می‌تواند پرونده ای را از یک دادگاه ایالتی به دادگاه فدرال "نقل مکان" کند، از هنگام ابلاغ "رسمی" شروع می‌شود. دادگاه خاطرنشان کرد که خواننده ای که مورد ابلاغ واقع نشده یا ابلاغ به وی نادرست باشد، کماکان این حق را دارد که تقاضای انتقال پرونده را به دادگاه ایالتی نماید. درست مانند کسی که "هنوز قانوناً طرف دعوایی قرار نگرفته است [نباید] از وی خواست که تصمیم گیرد پرونده در کدام سیستم دادگاهی باید استماع شود"، (526 U.S. at 355). کسی که قانوناً طرف دعوایی قرار نگرفته، به شرح مقرر در بیانیه عمومی "به عنوان خواننده مورد ابلاغ واقع نشده و بنابراین، مشمول انسداد داریی قرار نمی‌گیرد.

۶- با کاربرد کلمه "ابلاغ"، طرفین ابلاغ قانوناً معتبری مقرر نمودند که در صورت معارضه، تشخیص آن با دادگاه است. چنانکه خاطرنشان گردید، ابلاغ غیر معتبر، ابلاغ نیست. هنگامی که ابلاغ مورد معارضه قرار گیرد، آثار مترتب بر ابلاغ معتبر بطور کلی شروع به تحقق نمی‌کند مگر آنکه دادگاهی نهایتاً تصمیم گیرد که ابلاغ معتبر بوده است. بدین صورت، هنگامی که ابلاغ مورد ایراد واقع شد، خواننده در رسیدگی‌ها بطور اخص حاضر می‌شود و نه بطور اعم، و پرونده بطور متعارف از سایر جهات ادامه نمی‌یابد تا اینکه تصمیم اتخاذ شود که ابلاغ معتبر بوده است. اگر "ابلاغ" توسط خواننده ای مورد اعتراض واقع شود، آن خواننده، بدون دستور دادگاه، نباید متحمل آثار انسداد داریی‌های خود گردد تا اینکه اعتبار ابلاغ مشخص شود.

۷- این تفسیر از بندهای ۱۲ و ۱۳ بیانیه عمومی غیر منطقی نیست. بطور معمول، موضوعات مربوط به ابلاغ در دادگاههای ایالات متحده بلافاصله پس از آغاز یک اقدام شکلی مشخص می‌شود، و هر گونه پژوهشخواهی را اغلب می‌توان با یک رویه صدور قرار فوق العاده تسریع یا مشخص کرد، که این نوع رویه بطور کلی سریعتر از تشریفات پژوهشخواهی است. نقص در ابلاغ را بطور کلی می‌توان بلافاصله اصلاح کرد. علاوه بر این، ایران طرق لازم برای انسداد قضایی - یعنی توقیف و سایر قرارهای

موقت<sup>۷</sup> - و نیز طرق قضایی و غیر قضایی جهت کسب اطلاعات درباره دارایی‌ها را، در اختیار خود داشت.

۸- حتی در همان زمانی که طرفین مشغول مذاکره درباره بیانیه های الجزایر بودند، حتماً می‌دانستند که شاه سابق و اعضای خانواده وی مطلع هستند که ایران در نظر دارد کوشش کند اموالشان را که در ایالات متحده قرار دارد باز پس بگیرد. در واقع، اقدامات قانونی از قبل در جریان بود. بنگرید به: پرونده جمهوری اسلامی ایران علیه محمدرضا پهلوی و فرح دیبا پهلوی، شماره ۲۲۰۱۳/۷۹ (دادگاه عمومی نیویورک): پرونده جمهوری اسلامی ایران علیه فاطمه پهلوی و ۵۹ نفر دیگر، شماره ۸۱ سی آی وی ۰۸۶ (دادگاه ناحیه جنوبی نیویورک): پرونده جمهوری اسلامی ایران علیه اشرف پهلوی، شماره ۴۴۲۲/۸۰ (دادگاه عمومی نیویورک). پیش از بیانیه های الجزایر، گزارشهای رسانه ای همگانی درباره مذاکرات مربوط به بیانیه های مذکور، از جمله اعلامیه هایی راجع به احتمال انسداد و بازگرداندن دارایی‌های شاه سابق وجود داشت. به عنوان مثال، بنگرید به: Text of the Iranian Response to the U.S. on Terms for Release of the Hostages, NEW YORK TIMES, Dec. 22, 1980; Statement of the Ronald Honorable Reagan Re: Hostage Crisis, Sept. 13, 1980. پیش از آن نیز ایران کوشیده بود دارایی‌های واقع در کشورهای دیگر را بازگرداند. بنگرید به: Swiss Refuse a و Iran Urges that Swiss Freeze Assets of Shah, NEW YORK TIMES, Feb. 24 Request to Block Shah's Assets, NEW YORK TIMES, Mar. 6, 1979. علاوه بر این، بطوریکه ذیلاً بحث خواهد شد، خود ایران در اقامه دعاوی، ابلاغ دادخواست، گزارش به اداره نظارت و استفاده از رویه های دادگاه جهت تحصیل دستوراتی معادل انسداد و ارسال گزارشها تأخیر می‌کرد. این احتمال که هر دارایی مشمول انسداد قبلاً خارج شده باشد (بنگرید به: Ronald Sullivan, Shah's Treatment is Said not to Hinder Departure, NEW YORK TIMES, Nov. 16, (1979) (سخنگوی شاه اظهار داشت که دیگر اموالی در ایالات متحده باقی نمانده)) و نیز اینکه ایران عجله ای برای مسدود کردن اموال در ایالات متحده از خود نشان نمی‌داد، گویای آن است که هنگامی که طرفین کلمه "ابلاغ شده" را بکار بردند، احتمال این را می‌دادند که تعهدات انسداد و گزارش الزاماً بلافاصله بعد از ثبت دادخواست در يك دادگاه و دادن اطلاع مربوط

<sup>۷</sup> در پرونده Grupo Mexicano de Desarrollo, S. A. v. Alliance Bond Fund, Inc., 527 U.S. 308, 119 S. Ct (1999) نظر داده شد که در موارد معینی دادگاه فدرال نمی‌تواند شخص مدیون را از فروش دارایی‌های غیر مقید موقتاً ممنوع نماید. پرونده های بعدی این نظر را بطور مضیق تفسیر کردند. به عنوان مثال، بنگرید به: U.S. ex rel. Rahman v. Oncology Associates, 198 F. 3d 489 (4th Cir. 1999). دادگاه Grupo Mexicano مواردی مانند موارد مورد اختلاف در پرونده الف-۱۱ را که در آنها يك طرف دعوی مدعی علاقه مالکیت در دعوی اموال مورد اختلاف است، متمایز ساخت. دادگاه همچنین راجع به این موضوع بحث نکرد که آیا در دادگاههای ایالتی، دستور انسداد قضایی از طریق توقیف موقت امکان پذیر است یا خیر. دادگاه تأیید کرد که طرق قانونی دیگری مانند دستور توقیف یا توقیف مال نزد شخص ثالث برای جبران خسارت وجود دارد. امکان تحصیل اطلاعیه در دست رسیدگی بودن دعوی (lis pendens) نیز در قوانین ایالات متحده وجود دارد و ایران این طریق را علیه یکی از خوانندگان مشترک در پرونده شمس پهلوی مورد استفاده قرار داد.



که تعهدات انسداد و الزام گزارش درباره دارایی‌ها تنها بعد از ابلاغ قانوناً معتبر، و چنانچه ابلاغ در دادگاه مورد معارضه قرار گیرد، تنها بعد از اینکه تصمیم قضایی راجع به اعتبار ابلاغ اتخاذ شد، به وجود می‌آیند.

۱۱- حداقل این بود که در مواردی که ابلاغ مورد معارضه قرار داشت، عمل ایالات متحده تنها در صورتی باید مغایر با تعهداتش در نظر گرفته شود که اموالی را مسدود نکرده و گزارش نخواست باشد که بعداً بر اساس نظر نهایی قضایی معلوم شده باشد که ابلاغ صحیح بوده است. در هیچ موردی که در نهایت امر نظر داده شد که ابلاغ از نظر قضایی نادرست بوده، ایالات متحده را نباید مسئول دانست. مشکل موجود در نوشته حکم دیوان در دعوی ایران علیه شمس پهلوی بیش از هر جا آشکار می‌شود. دیوان نظر داده است که ایالات متحده می‌بایست در سال ۱۹۸۲، یعنی یکسال پس از ثبت دعوی، که اطلاع مربوط به ابلاغ به اداره نظارت داده شد، اموال را مسدود می‌نمود و ارسال گزارش را مقرر می‌داشت، با آنکه این ابلاغ مورد ادعا بعداً توسط دادگاهی نادرست تشخیص داده شد. هنگامی که دادگاه نظر داد که ابلاغ نادرست بوده و خواننده را در سال ۱۹۸۴ مرخص کرد، دیوان نباید نظر دهد که ایالات متحده تعهدات خود را در سال ۱۹۸۲ ایفا نکرده است. وقتی ابلاغ نهایتاً ناقص تشخیص داده می‌شود، این نظر موضع ایالات متحده را در عدم انسداد یا الزام گزارش درباره اموال تأیید می‌کند زیرا که هیچ "ابلاغی" صورت نگرفته است. وقتی خواننده مورد ابلاغ واقع نشده، تعهدی برای مسدود کردن اموال یا ارائه اطلاعات درباره آنها وجود نداشته است.

۱۲- بر این اساس، ایالات متحده با عدم انسداد و الزام ارائه اطلاعات درباره اموال در سال ۱۹۸۲ در پرونده شمس پهلوی، هیچ تعهدی را نقض نکرد زیرا ابلاغ به حکم دادگاه غیر معتبر تشخیص داده شد. ایالات متحده در پرونده مطروح علیه فرح دیبا پهلوی با عدم انسداد یا الزام ارائه اطلاعات درباره اموال، در حالی که اعتراض راجع به ابلاغ هنوز در دست رسیدگی بود، هیچ تعهدی را نقض نکرد. در پرونده مطروح علیه فاطمه پهلوی و ۵۹ نفر دیگر، به مجرد آنکه ابلاغ در دسامبر ۱۹۹۲ مورد معارضه واقع شد، ایالات متحده هیچ تعهدی را نقض نکرد. با آنکه در این پرونده، سه ماه پیش از آن معارضه، موضوع ابلاغ به اداره نظارت اطلاع داده شده بود، این واقعیت که اداره مزبور اموال را در آن فاصله زمانی مسدود یا دادن گزارش درباره آنها را الزامی نکرد، به دلایل مندرج در بندهای ۱۶-۱۳، زیرا، نقض تعهد نبود.

## زمان اقدامات ایالات متحده

۱۳- دیوان اظهار می‌دارد که تعهدات ایالات متحده برای انسداد و تأمین اطلاعات "بلافاصله" پس از دادن اطلاعیه از طرف ایران به اداره نظارت مبنی بر اینکه خواننده در دعوایی در ایالات متحده مورد ابلاغ (یعنی ابلاغ ظاهری) واقع شده تحقق می‌یابد. بندهای ۲۲۰ و ۲۴۱ حکم جزئی. هیچ چیزی در نص بیانیه عمومی وجود ندارد که مقرر دارد که تعهدات، بقرار اظهار دیوان، "بلافاصله" بعد از دادن اطلاعیه توسط ایران ایجاد می‌شود. چنانکه دیوان اذعان دارد، آنچه که می‌توان استنباط کرد این است که تعهدات ایالات متحده ظرف مدت معقولی بعد از دادن اطلاعیه ابلاغ ایجاد می‌شود. به نظر من، در اینجا فرض بر این است که ابلاغ قانوناً معتبری صورت گرفته است. منطقی بودن مدت لازم برای انجام يك تعهد باید در هر مورد خاص بر اساس واقعیات مشخص شود.

۱۴- در تعیین مدت زمان معقول و منطقی، دیوان باید عوامل زیر را در هر مورد خاص مورد توجه قرار دهد: تغییر دولت (جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۳۸۲-ب-۱- هیئت عمومی دیوان مورخ نهم شهریور ۱۳۶۷ [۳۱ اوت ۱۹۸۸]، چاپ شده در 19 Iran-U.S. C.T.R. 273, 295: "آزادی عمل قابل ملاحظه در تعیین نحوه و روش و مکانیسم لازم در جهت اجرای تعهدات خود به موجب معاهده" (جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، بند ۱۷۴ حکم جزئی شماره ۵۹۰-الف-۱۵ (بخش چهارم)/الف-۲۴ هیئت عمومی، مورخ هفتم دی ماه ۱۳۷۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۸]، چاپ شده در - Iran-U.S. C.T.R. - (با نقل از پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۶۲-الف-۲۱ هیئت عمومی مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۶ [چهارم مه ۱۹۸۷]، چاپ شده در 14 Iran-U.S. C.T.R. at 331): مدت زمان مصروفه توسط ایران در ابلاغ اخطاریه و دادن اطلاع به اداره نظارت، که این مدت نشانی است از میزان فوریت یا عدم فوریت موضوع؛ و هر گونه لطمه یا احتمال ورود لطمه به ایران در نتیجه مدت زمان صرف شده برای انسداد و تأمین اطلاعات راجع به دارایی‌ها. "بلافاصله" ممکن است در مواردی "منطقی" باشد لیکن در موارد دیگری نباشد.

۱۵- بارزترین مثال در این مورد عبارتست از دعوای ایران علیه شمس پهلوی که در بند ۱۱ بالا بحث شد. منطقی نیست که دیوان نظر دهد در نتیجه چندین ماه تأخیر در سال ۱۹۹۰ بعد از آنکه ابلاغ صحیحاً انجام شد ایالات متحده تعهدات خود را ایفا نکرد. ابلاغ مذکور مدتها پس از اینکه هر گونه دارایی ممکن بود انتقال داده شده باشد و متجاوز از هشت سال پس از شروع اولیه دعوی صورت گرفت. به دولتی که با رویدادهای سالهای اولیه دهه ۱۹۸۰ مدتها فاصله داشته باید مجالی داده شود که موضوع را بررسی و سپس اقدام کند. سالها تأخیر ایران در تعقیب دعوی نیز عامل ذیربطی در تعیین مدت زمان معقول برای اداره نظارت در انسداد اموال در این پرونده می‌باشد.

۱۶- دیوان مقرر می‌دارد که در مورد دو پرونده که در زمان انعقاد بیانیه های الجزایر وجود داشته اند، یعنی پرونده های مطروح علیه فرح دیبا پهلوی و اشرف پهلوی، تعهدات انسداد و تأمین اطلاعات بلافاصله در تاریخ لازم الاجرا شدن بیانیه ها و بدون نیاز به الزامات اطلاعیه تحقق یافت. ایران در آن پرونده ها به اداره نظارت اخطار داد، که خود مبین آن است که ایران می‌فهمد که باید چنین عمل کند. فلسفه دادن اخطار در مورد پرونده های ثبت شده قبل از انعقاد بیانیه های الجزایر و یا ثبت شده پس از انعقاد آن بیانیه ها، در هر حال یکسان است. از دوایر مختلف دولت ایالات متحده نمی‌توان انتظار داشت که از وجود و وضعیت کلیه پرونده های مطروحه توسط ایران یا سازمانهای تابعه آن برای بازپس گرفتن دارایی‌های شاه سابق و خویشاوندان نزدیک وی مطلع باشند. اعلام ابلاغ معتبر - حتی ابلاغ ظاهراً معتبر به موجب انشای دیوان - باید به اداره نظارت داده شود تا تعهد انسداد و تأمین اطلاعات تحقق یابد. در پرونده مطروح علیه فرح دیبا پهلوی، ابلاغ مورد معارضه قرار داشت. در مورد هر دو پرونده، نتیجه گیری دیوان مبنی بر اینکه تعهدات بلافاصله پس از تاریخ بیانیه های الجزایر تحقق یافته می‌تواند بر این فرض است که بین دو دایره مختلف دولت ایالات متحده - یعنی وزارت امور خارجه و اداره نظارت - مکاتبه و مراوده فی‌الحال وجود دارد و نیز اینکه اداره نظارت از دعاوی در دست رسیدگی در یک یا چندین دادگاه در ایالات متحده مطلع است. در این فرض جای تردید بسیار است. این دیوان مشکلات ایران را در مواردی که دو دایره مختلف دولت در امری دست دارند به رسمیت شناخته است. به عنوان مثال، درخواستهای ایران برای تمدید مهلت را که دیوان اجابت کرده، بارها با استناد به مشکلات تهیه اطلاعات از دوایر مختلف دولت بوده است. به عنوان مثال، بنگرید به: دستور مورخ اول آذر ماه ۱۳۷۷ [۲۲ نوامبر ۱۹۹۸] در پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، پرونده شماره ب-۶۱، هیئت عمومی دیوان (که طی آن، با تقاضای ایران برای تمدید مهلت به منظور تحقیق از وزارتخانه ها برای دریافت مدارک و اسناد موافقت شد). دیوان باید همان ضوابط و اصولی را که برای ایران بکار می‌برد، در مورد ایالات متحده نیز بکار برد. الزام به دادن اخطار می‌بایست در مورد پرونده های در دست رسیدگی در تاریخ بیانیه های الجزایر و نیز بطور یکسان در مورد پرونده های ثبت شده پس از تاریخ آن بیانیه ها اعمال می‌گردد.

۱۷- دیوان تعهداتی بر دوش ایالات متحده قرار می‌دهد که طبق بیانیه های الجزایر مقرر نشده و منطقی نیستند. من تردید دارم که از هیچ کشور دیگری بتوان انتظار داشت که به آن میزان کارایی و سرعت عمل کند که دیوان انتظار دارد. اینکه دولت‌ها همواره به آن درجه کارآمد نیستند که دیوان تصور دارد، در آنجا مشهود است که ایالات متحده تا سال ۱۹۹۶ - یعنی دو سال بعد از "تاریخ نهایی خاتمه" دعوی - از اموال شمس پهلوی رفع انسداد نکرد. مشکل، "انصافاً" پذیرفتنی به نظر می‌رسد (بند ۲۱۵ حکم جزئی) که از دولتی انتظار داشت که با کارایی غیر واقعی عمل کند.

۱۸- بدینسان، ایالات متحده از لحاظ مدت زمانی که برای انسداد و تأمین اطلاعات راجع به اموال در دعوی ایران علیه اشرف پهلوی و شمس پهلوی صرف کرد، تعهدات خود را نقض نکرده است. ایالات متحده در مورد دعوی ایران علیه فاطمه پهلوی و ۵۹ نفر دیگر، به علت عدم انسداد و تأمین اطلاعات درباره اموال در فاصله زمانی اطلاع به اداره نظارت و معارضه با ابلاغ، تعهدات خود را نقض نکرد. مدت زمان مزبور با توجه به تأخیر ایران در دادن اطلاع به اداره نظارت درباره ابلاغ ادعایی بطور غیر مجازی طولانی نبود. بطوریکه در بند ۱۲ بالا خاطر نشان شد، ایالات متحده با عدم انسداد و تأمین اطلاعات درباره اموال در پرونده مطروح علیه فرح دیبا پهلوی مرتکب نقض تعهدات خود نشد، با آنکه پرونده مزبور در تاریخ بیانیه های الجزایر در دست رسیدگی بود، زیرا ابلاغ مورد معارضه قرار گرفته بود.

#### عدم اثبات ورود زیان

۱۹- دلیل دیگری که چرا ایالات متحده نباید مسئول نقض تعهدات خود در بندهای ۱۴-۱۲ بیانیه عمومی شناخته شود، این است که طبق مدارک موجود نزد دیوان، ایران تاکنون بقدر کافی اثبات نکرده است که در نتیجه نقض مذکور متحمل خسارتی شده است. بنگرید به: پرونده فیوتورا تریدینگ اینکورپوریتد و شرکت ملی نفت ایران، حکم شماره ۳-۲۲۴-۲۶۳ مورخ هشتم آبان ۱۳۶۵ [۲۰ اکتبر ۱۹۸۶]، چاپ شده در 13 Iran-U.S. C.T.R. 99,116. ("خواهان متحمل هیچ خسارتی نشده است. دیوان به موجب اصل actio non datur non damnificato نتیجه می‌گیرد که [خواهان] دیگر سببی جهت طرح دعوی ... ندارد").

۲۰- بیانیه عمومی صراحتاً مقرر می‌دارد که ایران نمی‌تواند ادعایی ناشی از بندهای ۱۴-۱۲ داشته باشد، مگر آنکه "دیوان تشخیص دهد که در نتیجه قصور ایالات متحده در اجرای این تعهد، ایران متحمل خساراتی گردیده است". بند ۱۶ بیانیه عمومی. ایران هیچ مدرکی حاکی از ورود چنین "خسارت"ی ارائه نداده است. دستور تقسیم این پرونده به دو بخش با این موضع ناسازگاری ندارد. اثبات ورود زیان برای صحت ادعا الزامی است. در مرحله جبران زیان، هنگامی که ورود زیانی احراز گردد، مبلغ آن تعیین خواهد شد. ایران الزام ورود "زیان" برای اقامه دعوی را اثبات نکرده است.

۲۱- منظور از تعهدات ایالات متحده در بندهای ۱۴-۱۲ بیانیه عمومی تأمین دارایی‌هایی بود که امکان داشت در دعاوی ایالات متحده طبق نظر قضایی، متعلق به ایران بوده باشد. دارایی‌های موضوع هر حکم صادره در ایالات متحده می‌بایست تأمین می‌شد تا اگر ایران حاکم می‌گردید، دارایی‌های مزبور برای اجرای هر حکمی در دسترس باشد. در غیر این صورت، دلیلی وجود نداشت که تعهدات انسداد و تأمین

اطلاعات در دعاوی معینی در ایالات متحده به موضوع ابلاغ مرتبط شود. در پیش نویس دستور اجرایی مورخ ۲۰ آبان ۱۳۵۹ [۱۱ نوامبر ۱۹۸۰] که ایالات متحده در جریان مذاکرات بیانیه های الجزایر در اختیار دولت الجزایر قرار داد مقرر شده بود که تعهدات انسداد "به منظور حفظ حقوق طرفین متداعی در دادگاههای ایالات متحده است". بنابراین، هنگامی که دعوا رد شده باشد، نقض تعهدات انسداد یا تأمین اطلاعات از طرف ایالات متحده نمی‌توانسته آثار تبعی داشته باشد. چون کلیه پرونده ها رد شد، تعهدات انسداد و تأمین اطلاعات و "موارد نقض" ادعایی از همان ابتدا از بین رفت، زیرا هیچ جبران خسارتی در دعاوی مطروح در ایالات متحده نمی‌توانست وجود داشته باشد.

۲۲- ایران برای کسب ادله کافی راجع به دارایی‌ها، در صورت وجود، نیازی به دستور انسداد و تأمین اطلاعات نداشت تا موثر در نتیجه دعوی در ایالات متحده باشد. ایران وجود هیچ ارتباطی را بین هر مورد نقض الزامات انسداد یا تأمین اطلاعات و رد شدن دعاوی خود ثابت نکرده است. چنانکه (در بند ۷ بالا) خاطر نشان گردید، ایران فرصت تحصیل حکم انسداد دارایی‌ها را داشت. علاوه بر این، هر کس که کوچکترین تماسی با روشهای حقوقی ایالات متحده داشته باشد، می‌داند که تحصیل اطلاعات راجع به اموال، از سایر طرق، از جمله، روش تأمین دلیل، قرارهای موقت، اسناد عمومی و منابع تحقیقاتی تا چه اندازه سهل است. مضافاً، خود ایران قادر بود راجع به دارایی‌های شاه سابق اطلاعاتی تحصیل نماید، زیرا فهرستهایی از اموال شاه سابق در سراسر جهان در اختیار داشت. **جمهوری اسلامی ایران علیه پهلوی** (494 N.Y. 2d 488, 490 (N.Y. Sup. Ct. 1983) and **Republic of Iran v. Pahlavi**, No. 349, slip op. at 5 (N.Y. Ct. App. 1983) and **Petition for Letters of Administration for Estate of Mohammed Reza Pahlavi** at 4-6, No. 6790/81 (N.Y. 1981). اگر ایران می‌توانسته بدون مساعدت ایالات متحده این اطلاعات را بدست آورد، مسلماً می‌توانسته اطلاعاتی راجع به مقدار کافی از اموال واقع در ایالات متحده، در صورت وجود، تحصیل و به دادگاهها ارائه نماید که از رد دعاوی جلوگیری شود. چنانکه در بند ۸ بالا ذکر شد، قرائنی در پرونده وجود دارد که شاه سابق در نوامبر ۱۹۷۹ هیچ گونه دارایی در ایالات متحده نداشت.

۲۳- هر گونه اطلاعی که ایالات متحده در اختیار ایران قرار می‌داد مسلماً در هر دادگاهی به عنوان شایعه نامستند غیر قابل پذیرش شناخته می‌شد. اطلاعاتی که ایالات متحده تحصیل می‌کرد یقیناً از گزارشهایی که دیگران می‌دادند می‌توانست بدست آید. برای آنکه ایران بتواند تأثیری در نتیجه هر گونه تصمیم قضایی بگذارد، می‌بایست ادله قابل پذیرش ارائه کند و اینگونه ادله الزاماً می‌بایست از ادله به قید سوگند یا گواهی شده و من جمله، از طریق تأمین دلیل، بدست آمده باشد. با آنکه سوابق پرونده حاکی است که وکلای ایران از روش تأمین دلیل مطلع بودند و قصد استفاده از آن را در دعاوی ایران داشتند، بنگرید به: **Petition for Letters of Administration for Estate of Mohammed Reza Pahlavi** at 4.

No. 6790/81 (N.Y. 1981), Memorandum in Further Opposition to Defendant's Motion to Dismiss at 23, Islamic Republic of Iran v. Mohammed Reza Pahlavi and Farah Diba Pahlavi, No. 22013/1979 (N.Y. Sup. Ct. Mar. 13, 1981). هیچگونه قرینه ای از يك چنین تأمین دلیلی در سوابق پرونده وجود ندارد. حتی در صورتی که ایران متوسل به تأمین دلیل می‌شد، بر اساس آرای صادره، غیر محتمل است که اثبات وجود اموالی، در صورت وجود، تأثیری در نتیجه هیچ يك از تصمیمات متخذه بر جای می‌گذاشت. از مدارك موجود نزد دیوان، لوایح ثبت شده ایران ناقص به نظر می‌رسد (بنگرید به: بندهای ۲۶-۳۱ در زیر)؛ و دعاوی مربوط به اختلافاتی بود بین افرادی غیر آمریکایی درباره اقداماتی که طی چندین دهه در يك کشور خارجی رخ داده بود. قوانین کشور دیگر حاکم بود. در بیشتر موارد، اختلافات راجع به اموالی واقع در سرتاسر جهان بود. اگر هم شهودی وجود داشت، تعداد معدودی از آنان در حوزه های قضایی آمریکا ساکن بودند. بطور خلاصه، وجود هیچگونه ارتباطات مهمی بین طرفین دعوی یا اختلافات و هیچ يك از مراجع قضایی ایالات متحده ثابت نشد. همچنین اثبات نشد که مراجع قضایی جایگزین و قابل رجوع دیگری نیز وجود ندارد. يك چنین حوزه های قضایی قابل رجوع احتمالاً می‌توانست شامل کشورهای مصر، سوئیس، پاناما و ایران باشد. با توجه به اوضاع و احوال فوق الذکر، رد دعاوی به علت نامناسب بودن مرجع رسیدگی، به موجب قوانین جاری در کالیفرنیا و نیویورک صحیح بود.

۲۴- هیچگونه نشانه ای وجود ندارد که ایران نزد هیچ يك از دادگاههای ایالات متحده در ارتباط با درخواستهای نامناسب بودن مرجع رسیدگی حتی استدلال کرده باشد که ایران نیاز به اطلاعات یا انسداد اموال از ایالات متحده دارد. در صورتی که ایران در يك رسیدگی قضایی، چنین استدلال یا درخواستی به عمل می‌آورد، دادگاه به احتمال زیاد، پیش از رد دعاوی مطروحه، به ایران فرصت می‌داد که یا از راه تأمین دلیل یا اقدام حقوقی علیه ایالات متحده اطلاعات مورد نیاز خود را تحصیل نماید.

۲۵- رد کلیه دعاوی مطروحه نمی‌تواند منتسب به هیچ فعل یا ترك فعلی از ناحیه ایالات متحده باشد، بلکه این موارد رد دعاوی بر اساس واقعیات موجود نزد هر دادگاه، قوانین جاری، و افعال و موارد ترك فعل خود ایران به وقوع پیوست.

۲۶- در سوابق پرونده، مثالهای زیادی از افعال و موارد ترك فعل ایران وجود دارد که به نظر می‌رسد موجب رد دعاوی ایران شده یا موثر در آن بوده باشد. ایران دعاوی خود را در دادگاههای ایالتی ثبت کرد در حالی که می‌توانست وارد حوزه قضایی فدرال شود. بنگرید به: جمهوری فیلیپین علیه مارکوس 862 F. 2d 1355, 1358-59 (9th Cir. 1986); جمهوری فیلیپین علیه مارکوس 806 F. 2d 344, 354 (2d Cir. 1986) (en banc); بانك ملی ایران علیه شمس پهلوی 58 F. 3d 1406, 1408 (9th Cir. 1995).

اگر ایران پرونده های خود را در دادگاههای فدرال ثبت می‌کرد، غیر محتمل بود که پرونده ها به علت دکتترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی مردود شوند. در يك دادگاه فدرال، رد دعوی بر اساس نامناسب بودن مرجع رسیدگی، مستلزم وجود يك مرجع جانشین است. Piper Aircraft Co. v. Reyno, 454 U.S. 235, 254 n.22 (1981); Gulf Oil Corp. v. Gilbert, 330 U.S. 501, 506-07 (1947); Tramp Oil and Marine, Ltd. v. M/V Mermaid I, 743 F.2d 48, 50-51 (1st Cir. 1984); 1 FEDERAL PROCEDURE, LAWYERS EDITION § 1:936, at 710-11 (1995). دادگاههای ایالتی لزوماً چنین الزامی ندارند. جمهوری اسلامی ایران علیه پهلوی (N.Y. 1984) 62 N.Y. 2d 474, 481 ("ما هیچگاه نظر ندادیم که [يك مرجع جانشین] پیش شرطی برای اعمال دکتترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی است و در پرونده [Varkonyi 22 N.Y. 2d 333, 338 (1968)] در دسترس بودن مرجع جانشین را صراحتاً به عنوان "عامل ذریبط" توصیف کردیم و نه به عنوان پیش شرط رد دعوی"). همچنین بنگرید به: Paxton Blair, The Doctrine of Forum Non Conveniens in Anglo-American Law, 29 COLUM. L. REV. 1 (1929); Forum Non Conveniens Doctrine in State Court as Affected by Availability of Alternative Forum, 57 ALR 4th 976, 978 (1988); Agyenkwa v. American Motors Corp., 622 F. Supp. 242, 244 n.4 (E.D.N.Y. 1985). (این موضوع خاطر نشان شد که قوانین ایالتی و فدرال درباره این موضوع "با هم متناقضند"). به علاوه، تشخیص این موضوع حائز اهمیت است که دادگاههای ایالتی نظر داده اند که ایران ادله کافی ارائه نکرده است که ثابت کند هیچ مرجع جانشینی وجود نداشته است. بنابراین، تصمیمات متخذه در رد دعوی بدون اعلام این نظر گرفته شده که يك چنین دادگاه جانشینی وجود نداشته است.

۲۷- ایران این شکایت را مطرح کرده است که يك دادگاه در نیویورک از انتخاب يك نفر مدیر ترکه در مورد دارایی‌های شاه سابق امتناع نمود و از این طریق از ادامه پرونده بازپس گیری اموال وی ممانعت به عمل آورد. بطور معمول، دادگاه رسیدگی به موضوع حصر وراثت را با انتخاب مدیر ترکه یا نماینده آغاز نمی‌کند مگر اینکه شخص متوفی ساکن حوزه قضایی آن دادگاه بوده یا در آن حوزه اموالی داشته باشد. بنگرید به: Roughan v. Chenango Valley Savings Bank, 144 N.Y.S. 508 (N.Y. App. Div. 1913); In re Estate of Perno, 294 N.Y.S. 2d 853 (N.Y. App. Div. 1968); UNIF PROBATE CODE § 3-201 (a). در هنگام تقاضای نصب مدیر ترکه در استان نیویورک در رابطه با شاه سابق، وکیل ایران اظهار داشت که شاه سابق در مصر فوت کرده و پنج نفر از شش نفر وارث وی ساکن مصر و نفر ششم ساکن سوئیس بوده است؛ شاه سابق علاقه انتفاعی در شرکت آنتیلی هلندی داشته که شاید اموالی در ایالات متحده داشته باشد؛ میزان اموال شاه سابق "در محدوده استان نیویورک . . . موقعی بیشتر روشن خواهد شد که از روش تأمین دلیل دادگاه استفاده شود". Petition for Letters of Administration for Mohammed Reza Pahlavi at 4, No. 6790/81 (N.Y. 1981)

هیچ ثابت نشد که وی در آنجا اموالی داشته است. هیچ نشانی در سوابق پرونده موجود در دیوان وجود ندارد که ایران برای شناسایی اموال مذکور "روش تأمین دلیل دادگاه" را مورد استفاده قرار داده باشد. بر این اساس، شکایت ایران راجع به رأی دادگاه محملی ندارد.

۲۸- دادگاههای ایالات متحده در هنگام رد دعاوی ایران و تأیید آرای مزبور موارد مهمی از نواقص شکلی و ادله در لوایح ایران را خاطر نشان ساختند. در برخی از لوایح ایران، الزامات معمول رعایت نشده بود. مثالی از این دست در پرونده جمهوری اسلامی ایران علیه پهلوی 160 Cal. App. 3d 620, 627-28 (1984) (که اولین پرونده شمس است) دیده می‌شود که در آن، دادگاه چنین اظهار داشت:

... تأییدیه صادقی راجع به دادخواست به وضوح نارسا به نظر می‌رسد. جای مربوط به دفتر اسناد رسمی خالی است. مقررات بند (ب) ماده ۲۰۱۵/۵ آیین دادرسی مدنی رعایت نشده. مهر سفارت الجزایر در واشنگتن، ظاهراً هیچ چیز خاصی را گواهی نمی‌کند. احتمالاً به علت نقص تأیید، کلمات مندرج در دستور انتشار "verified complaint or petition" پاک شده و عبارت "بیانیه محمدتقی صادقی" [Declaration of Mohammed T. Sadeghi] نوشته شده و به دنبال آن، حروف T.W.K.، که حروف اول نام یک شخص است [از قرار یکی از وکلای خواهان]. "شهادتنامه" محمدتقی صادقی را شاید بتوان حائز شرایط بیانیه ای طبق بند (ب) ماده ۲۰۱۵/۵ آیین دادرسی مدنی دانست. لیکن محتویات آن مخلوطی است از نتیجه گیریها و بیانات سیاسی و مسلماً هیچ سبب دعاوی جمعی را بیان نمی‌دارد. چنانچه ضابطه واقعی کفایت این است که "آیا سند مذکور به نحوی تنظیم شده است که اگر یکی از مندرجات اصلی آن نادرست باشد، بتوان اتهام شهادت دروغ بر آن وارد نمود"، جای تردید است که بتوان آن را واجد منظور مذکور در آن شناخت. (Tri-State Mfg. Co. v. Superior Court (1964) 224 Cal. App. 2d 442, 445).

نسبتاً آشکار است که در این پرونده، واقعیات مربوط به صلاحیت در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۸۱ [۱۲ آذر ۱۳۶۰] وجود نداشته و تا تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۲ [سوم خرداد ۱۳۶۲] اظهار من الشمس بود که از بدو امر وجود نداشته است. کافی نیست که آشنایی شاهد تأیید کننده و اظهار کننده با واقعیات امر در درخواست صدور قرار ابلاغ قانونی بر مبنای چیزی باشد که "اطلاعات عمومی مردم ایران" نامیده شده است. حتی مدارک ترجمه شده از ایران ظاهراً حاوی تأییدی بر سبب دعاوی نیست.

ایران منطقاً نمی‌تواند انتظار داشته باشد که دادگاههای ایالات متحده از عدم رعایت مقررات آیین دادرسی و مقررات ناظر بر ادله توسط ایران، که کلیه اطراف دعاوی باید در آن دادگاهها رعایت کنند، چشم پوشی نمایند.

۲۹- چنانکه در بالا گفته شد، سوابق موجود نزد دیوان نشان می‌دهد که ایران دعاوی خود را در دادگاههایی اقامه کرد که احتمال موفقیت در آنها کمتر از سایر دادگاهها بود، تأمین دلیل به عمل نیاورد، قرارهای موقت درخواست نکرد، تقاضای قرارهای جنبی علیه ایالات متحده به خاطر موارد ترك فعل ادعایی آن ثبت نکرد، لوایحی در دادگاههای ایالات متحده ثبت کرد که ظاهراً از نظر شکلی و ماهوی نقص داشتند، و هیچگونه دلیلی ارائه نکرد که مرجع دیگری در دسترس نبوده است.

۳۰- کاستی‌های آشکار اقدامات ایران، در مقایسه با روش متفاوتی که جمهوری فیلیپین در تعقیب دارایی‌های فردیناند مارکوس، رهبر قبلی آن کشور، در ایالات متحده اتخاذ کرد روشن تر می‌شود: **جمهوری فیلیپین علیه مارکوس**: Republic of Philippines v. Marcos 862 F. 2d 1355 (9th Cir. 1988); 806 F. 2d 344 (2nd Cir. 1986) فیلیپین بر خلاف ایران، دعاوی خود را در دادگاههای فدرال اقامه کرد و بدین ترتیب، از رد دعاوی به علت نامناسب بودن مرجع رسیدگی جلوگیری به عمل آورد. فیلیپین اقدام به تأمین دلیل نمود و موفق به شناسایی اموالی در آن حوزه قضایی گردید. 806 F. 2d at 347. قرارهای توقیف علیه اموال مارکوس تحصیل کرد، N.Y. Land Co. v. Republic of Philippines, 634 F. Supp. 279, 281 (S.D.N.Y. 1986), Republic of Philippines v. Marcos, 862 F.2d at 1358 از طریق مصالحه، اموال هنگفتی را باز پس گرفت. **بنگرید به**: In re Estate of Ferdinand Marcos Human Rights Litigation, 94 F. 3d 539, 542 (9th Cir. 1995).

۳۱- قوانین حاکم و قصور ظاهری ایران در انجام اقدامات مقتضی و قابل توسل در حفاظت از منافع خود در دادگاههای ایالات متحده موجب رد پرونده های ایران گردید، که از لحاظ حقوقی، صحیح بود. رد دعاوی ایران و شکست ایران در تحصیل هر گونه خسارت در دادگاههای ایالات متحده را نمی‌توان نتیجه هیچگونه فعل یا ترك فعل ایالات متحده دانست، بلکه بر مبنای اوضاع و احوال دیگری است که از جمله آنها، قصور ظاهری ایران در انجام اقدامات منطقاً لازم در دادگاههای ایالات متحده می‌باشد.

۳۲- هر گونه اشاره از ناحیه ایران مبنی بر اینکه تصمیمات دادگاههای آمریکا نتیجه نقشه هایی علیه ایران بوده است، نشانگر سوء درك از نظام قضایی آمریکاست. نظام مذکور متشکل است از بسیاری دادگاههای مختلف در حوزه های متعدد قضایی - یعنی فدرال، ایالتی و محلی. دادگاهها و قضات مستقل از سایر بخشهای دولت می‌باشند. قضات مزبور، اغلب آراییی به نفع طرفهای غیر محبوب، و از جمله، دولتهای متخاصم با ایالات متحده (بنگرید به: Banco Nacional de Cuba v. Sabbatino Receiver, 376 U.S. 398, 84 S. Ct. 923, 11 L. 804 (1964)) و نیز علیه دولت ایالات متحده صادر می‌کنند. گزارشهایی از وجود چند تصمیم قضایی ایالات متحده به نفع جمهوری اسلامی ایران وجود دارد (به عنوان مثال، بنگرید به: وزارت دفاع

و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران علیه کیویک دیفنس سیستمز، اینک، 29 F. Supp. 2d 1168 (S.D. Cal. 1998) (اجرای حکم داورى به نفع ایران)؛ وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران علیه گولد، اینک

KMW International v. Chase (اجرای حکم دیوان به نفع ایران): 969 F. 2d 764, 770 (9th Cir. 1992)  
 Manhattan Bank, N. A., 606 F. 2d 10 (2d Cir. 1979) (لغو دستور توقیف که مانع مطالبه وجه اعتبار نامه توسط ایران می‌شد)؛ امریکن بل اینترنشنال، اینک علیه جمهوری اسلامی ایران 474 F. Supp. 420 (S.D.N.Y. 1979) (رد تقاضای دستور توقیف برای ممانعت بانک از پرداخت وجه اعتبارنامه به ایران)؛ پرسینگر علیه جمهوری اسلامی ایران 729 F.2d 835 (D.C. Cir. 1984) (ایران در مقابل ادعای خسارت گروگان پیشین از مصونیت دولت برخوردار است)؛ مک کیل علیه جمهوری اسلامی ایران 722 F. 2d 582 (9th Cir. 1994) (ایضاً)؛ سوداور علیه جمهوری اسلامی ایران 186 F. 3d 671 (5th Cir. 1999) (رد ادعای مصادره علیه ایران)؛ سیسیپیو علیه جمهوری اسلامی ایران 30 F. 3d 164 (D.C. Cir. 1994) (مصونیت دولت مانع اقامه دعوی شخص ربوده شده علیه ایران است)؛ برکوویتس علیه جمهوری اسلامی ایران 735 F. 2d 329 (9th Cir. 1984) (مصونیت دولت مانع اقامه دعوی زوجه و فرزندان آمریکایی مقتول در ایران است). در تنها موردی که قاضی مسئول محاکمه عقاید شخصی خود را در انتقاد از ایران بیان کرد - یعنی در پرونده شمس پهلوی - همان قاضی به نفع ایران رأی داد. در یک پرونده که وکیل ایران اشاره به تبعیض قاضی مسئول محاکمه علیه ایران کرده بود، دادگاه پژوهش اظهار داشت که "برعکس، سوابق پرونده نشان می‌دهد که دادگاه بدوی تمایل داشته است که قوانین حاکم را بطور منصفانه و عادلانه نسبت به این پرونده اعمال نماید". پرونده جمهوری اسلامی ایران علیه شمس پهلوی، No. B072484 at 21 (Cal. Ct. App. Mar. 9, 1994).

۳۳- چنانکه خاطرنشان کردم، تصمیمات مربوط به رد دعوی اقامه شده توسط ایران، بر اساس ادله تسلیمی طرفین، سوابق پرونده و قانون حاکم صحیح بوده اند. دیوان صحیحاً نظر داد که طبق بیانیه های الجزایر دلیل موجهی برای بررسی این اظهارات وجود ندارد که تصمیمات قضایی به منزله نقض تعهدات ایالات متحده است. هیچگونه ماده ای در بیانیه های الجزایر وجود ندارد که ایالات متحده را مکلف به این تضمین کند که نظام قضایی آن کشور، قوانین حاکم یا روشهای قضایی آن کشور را در مورد دعوی ایران نادیده خواهد گرفت یا راجع به داریهای شاه سابق یا خویشاوندان وی رأی خواهد داد. حداکثر اینکه، از اشارات موجود در بیانیه عمومی به دعوی ایران در ایالات متحده به منظور بازپس گرفتن آن داریهای، صرفاً می‌توان استنباط کرد که ممانعتی برای ایران در اقامه اینگونه دعوی در ایالات متحده ایجاد نخواهد شد، همچنانکه پیش از بیانیه های الجزایر چنان بود. بطوریکه دیوان تأیید کرد، بیانیه عمومی نه صراحتاً و نه تلویحاً تعهدی بر دوش نظام قضایی آمریکا قرار نداد که وارد ماهیت هیچ یک از ادعاهای ایران شود.


۳۴- ظرف تقریباً بیست سال و با کلیه پیشرفتهای فنی و اطلاعاتی و امکانات موجود، ایران هیچگونه ادله اثباتی در مورد هیچگونه دارایی به دیوان ارائه نکرده است که به اعتقاد ایران، چنانچه این موارد نقض ادعایی از ناحیه ایالات متحده وجود نمی‌داشت، ایران آنها را باز پس می‌گرفت. حتی در صورتی که ایران دارایی‌هایی را در ایالات متحده مشخص می‌کرد، ایران می‌بایست ثابت می‌کرد که عدم موفقیت وی در بازپس گرفتن آن اموال در نتیجه موارد نقض ادعایی از ناحیه ایالات متحده بوده است. ایران تاکنون موفق به انجام این امر نشده است.

۳۵- بر اساس مراتب بالا، و بر مبنای سوابق موجود فعلی نزد دیوان، ایران موفق به ایفای الزام مقرر در بند ۱۶ بیانیه عمومی نشده است که نشان دهد متحمل زیانی شده تا دعوی بر اساس نقض بندهای ۱۴-۱۲ بیانیه عمومی داشته باشد.

### نتیجه گیری

۳۶- بر اساس مراتب پیشگفته، من راجع به چند فقره از موضوعات به همان نتایجی نمی‌رسیدم که دیوان رسید. با وجود این نظرات که در بالا بیان شد، من به منظور حصول اکثریت، با رأی صادره موافقت می‌کنم.

لايه، به تاريخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۷۹ برابر با هفتم آوریل ۲۰۰۰

  
ریچارد ام. ماسک